



A Critical Examination of The Views of Contemporary Modern Thinkers About Imam's Infallibility From The Perspective of The Companions of The Imams

Mohammad

Tashakori Abqad  *

third-level scholar of Nawab School of Islamic Theology, Mashhad, Iran

Mohammad Ali

Vatan Doost 

Assistant Professor of Philosophy Department, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Abstract

The Imam's infallibility is one of the critical theological issues that has been discussed among Muslim scholars with two main approaches. Many Shiite scholars favor a maximal view of the Imam's infallibility, and some believe in a minimal approach in this regard. Some contemporary thinkers such as Modarressi Tabataba'i, Kadivar, Soroush, and Salehi Najafabadi, with a historical view of Shia beliefs, follow a minimal approach and believe that the opinion of the first group about the infallibility of the Imam has no history in the era of the Imams (a.s.). However, the view of the extent of the Imam's infallibility has emerged under the influence of external intellectual currents such as Qalian. The main reason for these people to prove the claim is based on mentioning historical evidence about the view of the Companions of the Imams (AS) and trying to show that in the eyes of the Companions of the Imams (AS), the Imams do not have infallibility and any maximal view of the Imam's infallibility is negated by them. In the current research, the view of contemporary thinkers about the Imam's infallibility has been evaluated and analyzed by relying on historical narratives and evidence and with a descriptive-analytical method and a critical approach. The history of the era of the Imams (AS) proves the maximal point of view about the Imam's infallibility, and there is no room left for the new thinkers' point of view.

Keywords: Imam's Infallibility, Contemporary Thinkers, Ghalian, Companions of the Imams (a.s.)

* Corresponding Author: tashakorikalam1400@gmail.com

How to Cite: Tashakori Abh gad, M., Vatan Doost, M. A. (2022). A critical examination of the views of contemporary modern thinkers about Imam's infallibility from the perspective of the Companions of the Imams. *Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology*. 3 (4). 103-133.



بررسی انتقادی دیدگاه نواندیشان معاصر درباره عصمت امام با تأکید بر نظر اصحاب ائمه (ع)

محمد تشکری آبقد * دانش پژوه سطح سه مدرسه نواب رشته کلام اسلامی، مشهد، ایران

محمدعلی وطن دوست * استادیار گروه فلسفه دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

مسئله عصمت امام از جمله مباحث مهم کلامی است که در میان متکلمان مسلمان با دو رویکرد عمده مورد بحث قرار گرفته است. بسیاری از متکلمان شیعه، طرفدار نگاه حداکثری درباره گستره عصمت امام هستند و برخی نیز به رویکرد حداقلی در این باره باور دارند. برخی از نواندیشان معاصر مانند مدرسی طباطبائی، کدیور، سروش و صالحی نجف آبادی، با نگاهی تاریخی به عقاید شیعیان، پیرو رویکرد حداقلی هستند و بر این باورند که عقیده گروه نخست درباره عصمت امام، هیچ پیشینه‌ای در عصر امامان (ع) ندارد، بلکه نگاه حداکثری به گستره عصمت امام، تحت تأثیر جریانات فکری بیرونی مانند غالیان پدید آمده است. دلیل عمده این افراد در اثبات مدعا، بر ذکر شواهد تاریخی درباره دیدگاه اصحاب ائمه (ع) استوار است و می‌کوشد نشان دهد که در نگاه اصحاب ائمه (ع)، امامان دارای عصمت نبوده و هرگونه نگاه حداکثری به عصمت امام از سوی آنان نفی می‌شود. در پژوهش حاضر تلاش شده است با تکیه بر روایات و شواهد تاریخی و با شیوه توصیفی - تحلیلی و با رویکرد انتقادی، دیدگاه نواندیشان معاصر درباره عصمت امام مورد ارزیابی و تحلیل قرار گیرد. در پایان این نتیجه به دست آمده است که بر اساس روایات و شواهد تاریخی دوران ائمه (ع) دیدگاه حداکثری درباره عصمت امام اثبات می‌شود و جایی برای طرح دیدگاه نواندیشان باقی نمی‌ماند.

کلیدواژه‌ها: عصمت امام، نواندیشان معاصر، غالیان، اصحاب ائمه (ع).

۱. مقدمه

امامت یکی از مهم‌ترین مباحث اعتقادی و از اصول مذهب تشیع است که همواره معرکه آراء گوناگون میان متکلمان و اندیشمندان دینی بوده است. یکی از مسائلی که درباره امامت مطرح می‌شود، مسئله «عصمت امام و گستره آن» است. درباره عصمت امام و گستره آن سه رویکرد عمده وجود دارد که عبارت‌اند از:

الف. انکار عصمت: اهل سنت که عصمت را شرط امامت نمی‌دانند بر این باورند که امامان (ع) معصوم نیستند (ر.ک؛ قاضی عبد الجبار، ۱۹۶۲، ج ۱۵: صص ۲۵۱-۲۵۶، جرجانی، ۱۳۲۵، ج ۸: ۳۵۱، تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۲۴۹)، وهابیون نیز عصمت امامان (ع) را قبول نداشته و آن را مخصوص پیامبران می‌دانند (ر.ک؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۲: ۴۲۹، عبد الوهاب، بی‌تا: ۲۸ و قفاری، ۱۴۳۱، ج ۲: ۷۷۵).

ب. رویکرد حداکثری که دامنه عصمت امام را بسیار گسترده می‌داند و بر این باور است که امامان (ع) نسبت به همه امور معصوم هستند میان انسان کامل و ولی خدا با متن واقعیت نوعی ارتباط و اتحاد وجود دارد و همه کائنات در پیشگاه ائمه حاضر و خاضع‌اند. (مظفر، ۱۴۰۲ق: ۱۳-۱۲، طباطبائی، ۱۳۷۳، ج ۱۶: ۲۶۵-۲۶۲ و جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۹۸ و ۱۹۹).

ج. رویکرد حداقلی که عصمت امام را در مواردی که موجب استخفاف نمی‌شود یا سهو و خطا در امور عادی زندگانی که مربوط به رسالت ایشان نمی‌شود را قبول ندارند و بر این باورند که عصمت امام، عصمت حداقلی و غیر تام است (ر.ک؛ مفید، ۱۴۱۳: ۳۸، سید مرتضی، ۴۳۶: ۴ و طوسی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۸۰).

در تفکر جبهه مخالف (انکار عصمت) برخی از نواندیشان معاصر شیعه مانند: مدرسی طباطبائی، کدیور، سروش و صالحی نجف‌آبادی و ... نیز به پیروی از اندیشه انکار، نظریه عصمت را محصول قرن دوم و سوم دانسته و حتی پا را فراتر گذاشته و وجود عصمت را برای امام تفکری غالیان می‌دانند. این افراد در اثبات ادعای خود بر نگاه اصحاب ائمه (ع) استناد می‌کنند و بر این باورند که اصحاب چنین اعتقادی درباره عصمت امام نداشتند.

۱-۱. پرسش پژوهش

پرسش‌های پژوهش حاضر عبارت‌اند از:

۱. دیدگاه نواندیشان معاصر درباره گستره عصمت امام چیست؟

۲. نظریه اصحاب درباره عصمت امام چیست؟

۳. آیا اعتقاد به عصمت امام در گذر زمان فرایند تکاملی داشته یا نه؟

در این پژوهش تلاش شده است دیدگاه نواندیشان معاصر درباره عصمت امام و گستره آن با تکیه بر روایات و شواهد تاریخی مورد بازخوانی، تحلیل و ارزیابی قرار گیرد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

با بررسی‌هایی که نگارنده درباره مسئله پژوهش حاضر در مقالات و پایان‌نامه‌ها انجام داده است، در باب موضوع نوشتار حاضر، مطالب مفیدی در پایان‌نامه‌ها و مقاله‌هایی، با عناوین زیر نوشته شده است: «بازخوانی عصمت امام در تاریخ تفکر امامیه» (فاریاب، محمدحسین، ۱۳۹۲)، نویسنده در این اثر به تاریخچه پیدایش بحث عصمت و بازتاب آن در جامعه شیعی، مفهوم عصمت، تعریف عصمت و ویژگی‌های آن، بررسی قلمرو عصمت و در نهایت به برهان عصمت به بحث و بررسی پرداخته است. «تأملی در برهان‌های عصمت» (کهنسال، علی رضا، تحریرچی، نفیسه ۱۳۹۳)، نویسنده در این پژوهش بر این باور است که «برهان حفظ و نقل شرع» جایگاه سزاوار خود را نیافته است در حالی که این برهان اصل و اساس دیگر براهین اثبات است به گونه‌ای که بدون این برهان، برهان‌های دیگر توان اثبات عصمت امام را ندارند. «بررسی عصمت امام از دیدگاه شیخ مفید» (فاریاب، محمدحسین، ۱۳۸۸)، نویسنده در این اثر به استدلال‌ات شیخ مفید درباره اثبات عصمت امام پرداخته و آنها را نقد و بررسی نموده است. «علم و عصمت امام از دیدگاه اصحاب ائمه (ع)» (سید علی، هاشمی، ۱۳۸۹)، نویسنده در این پژوهش علم و عصمت امام را با رویکرد تحلیلی و بررسی سندی نگاشته است و در پایان به این نتیجه رسیده است که

دیدگاه کنونی شیعیان درباره علم و عصمت امام، دیدگاه خاص اصحاب امیر مؤمنان (ع) است. «عصمت امام از نگاه خرد» (ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۶)، در این نوشتار، دلائل عقلی لزوم عصمت امام تبیین و تحلیل شده است. «نقد دیدگاه تطوری بودن عصمت امامان شیعه» (خلیفه، حسین، مودب، سید رضا، ۱۳۹۷)، در این پژوهش نویسنده سیر تطور عصمت امام را از نگاه خاورشناسان مورد بازخوانی قرار داده است.

شاید نزدیک‌ترین پژوهش که می‌تواند هم ردیف با پژوهش حاضر باشد، مقاله‌ای با عنوان: «علم و عصمت امام از دیدگاه اصحاب ائمه (ع)» و «نقد دیدگاه تطوری بودن عصمت امامان شیعه» است که در هیچ یک از پژوهش‌های انجام شده دیدگاه نواندیشان معاصر با تأکید بر نظر اصحاب مورد بازخوانی و تحلیل قرار نگرفته است.

۱-۳. روش پژوهش

۲. تبیین دیدگاه نواندیشان درباره عصمت امام

برخی از معاصران شیعه که داعیه‌دار نواندیشی و روشنفکری هستند بر این باورند که امام دارای مقام عصمت نبوده و قائل شدن به عصمت برای امام را تفکری غالیانه می‌شمارند. در ذیل برخی از سخنان نواندیشان معاصر درباره عصمت امام ذکر می‌گردد.

۲-۱. سید محمدحسین مدرسی طباطبائی

نویسنده کتاب مکتب در فرآیند تکامل در پی آن است که نشان دهد با توجه به سیر تاریخی در مذهب امامیه تفکرات این مذهب فراز و نشیب‌هایی داشته و اعتقادات فعلی امامیه دست‌خوش انحرافات بوده و به وسیله غالیان و مفوضه وارد اندیشه اسلامی شده‌است و با اعتقادات ناب امامیه در قرون نخستین تفاوت دارد.

مدرسی بر این باور است که از همان ابتدای قرن اول دو گونه شیعه غالی وجود داشتند. یک عده که غلات ملحد بودند و امامان (ع) را خدا می‌دانستند و گروهی دیگر بر این باور بودند که خدا کار خلق و رزق و اختیار تشریع احکام و غیره را به آن‌ها تفویض نموده‌است؛ یعنی امامان (ع) عملاً تمام کارهایی که خدا انجام می‌دهد را انجام می‌دهند. تنها

تفاوت دو گروه در این است که غلات ملحد ائمه (ع) را در عرض خدا قرار می‌دادند و غلات دیگر ائمه (ع) را در طول خدا می‌دانستند. گروه نخست از زمره تشیع خارج شده و رسماً فرقه مستقلی تشکیل داده بودند ولی گروه دوم که به نام مفوضه معروف بودند درون تشیع باقی ماندند؛ این گروه بر این باور بودند که ائمه (ع) نسبت به همه چیز علم و عصمت دارند و علم و عصمت آنها حداکثری است.

مدرسی چنین ادامه می‌دهد که مفوضه بسیار تلاش کردند که عقاید خودشان را عقاید اصیل شیعه قلمداد کنند و تلاش آن‌ها مثمر ثمر واقع شد به گونه‌ای که از اواخر قرن چهارم شاهد تفکراتی هستیم که از مواریث فکری مفوضه است و در سنت علمی شیعه نفوذ کرده و به تدریج مورد پذیرش قرار گرفته است. این افراد در مجامع حدیثی نیز راه یافته بودند، به ویژه در کتاب کافی که احادیث ضعیف زیادی در آن آمده است (ر.ک؛ مدرسی طباطبائی، ۱۳۸۶: ۵۷). وی پیامبر را یک انسان عادی می‌داند و دریافت وحی را تنها تفاوت پیامبر با دیگر افراد می‌شمارد (همان: ۱۱۰). «بر اساس روایاتی که موجود است همواره خود ائمه عقاید غلات را محکوم کرده و انتساب هرگونه جنبه فوق بشری به خود را رد می‌نمودند. به عنوان مثال از حضرت رضا (ع) روایت شده که فرمودند: «... الثَّلَاةُ الَّذِينَ صَعَرُوا عَظَمَةَ اللَّهِ تَعَالَى، فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنَا، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنَا...» (قمی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۳۰).

مدرسی در ادامه می‌گوید: «با این همه بر خود شدید با غلات چنان که گفته شد، اوضاع در قرن سوم هجری به غالیان فرصت داد تا زمینه مساعدتری در جامعه شیعه پیدا کرده و در صفوف آن‌ها رخنه کنند هرچند این موضوع در مورد نزدیکان و صحابه ائمه (ع) که با آنان راه داشتند و اصول عقاید را از آنان فرامی‌گرفتند صادق نبود» (مدرسی طباطبائی، ۱۳۸۶، ۹۳: ۴ و ۵). مدرسی این گونه نتیجه می‌گیرد که اگرچه مفوضه از جنبه نظری به عنوان یک گروه خارج از مذهب تشیع شناخته می‌شوند و در بطلان عقاید آنان نزد عالمان شیعه اجماع وجود دارد (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۱۷۵). ولی بسیاری از باورهای آن‌ها که به شکل حدیث درآمده بود در میان شیعیان در دوره‌های بعدی، طرفدارانی یافت و گروه‌های

تندرویی در جامعه شیعه پیدا شدند که دیدگاه مفوضه در مورد علم و عصمت حداکثری ائمه را پذیرفتند و به تدریج عقایدی که به عنوان عقاید غالبانه تلقی می شد، جزء باورهای مرسوم و عادی شیعیان گردید (ر.ک؛ همان، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

ارزیابی دیدگاه مدرسی

دیدگاه مدرسی درباره نگاه حداقلی به عصمت امام از زوایای گوناگون قابل ارزیابی است که در ادامه مهم ترین آن ها ذکر می شود:

۲-۱-۱. تحلیل غیرروشمند

وی گاهی در ارجاع به برخی منابع رعایت امانت نکرده است و در گزارش خود صدر و ذیل سخن را نیاورده است. به عنوان نمونه مدرسی برای تأیید کلام خود به روایتی استناد می کند که با مراجعه به آن معلوم می شود استناد ناقص بوده و برداشت وی کاملاً متفاوت با مراد گوینده است. «ابوالعباس بقباق می گوید: ابن ابی یعفور و معلی بن خنیس اختلاف پیدا کردند. ابن ابی یعفور می گفت اوصیا علمای ابرار اتقیا هستند؛ درحالی که معلی بن خنیس می گفت اوصیا انبیا هستند. ابوالعباس می گوید آنها نزد امام صادق (ع) رفتند. هنگامی که مجلس برپا شد، امام پیش از آن ها شروع به سخن کرد و گفت: ای عبدالله (ابن ابی یعفور) هر کس ما را نبی بداند، از او بیزارم» (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۵۱۵).

مدرسی بعد از بیان این روایت می گوید: «عبدالله بن ابی یعفور ائمه (ع) را تنها علماء ابرار می داند» (مدرسی، ۱۳۸۶، ص ۷۴)، در حالی که از این عبارت استفاده نمی شود که ابی یعفور صفاتی چون عصمت، علم غیب و ... را از امامان (ع) نفی نموده است؛ زیرا اثبات شیء نفی ماعدا نمی کند. افزون بر این، در این روایت قرینه ای وجود دارد که نشان می دهد مراد راوی نفی مقام نبوت از اوصیاء پیامبران است نه نفی کمالاتی از قبیل علم و عصمت!

۲-۱-۲. خلط میان اعتقادات مفوضه و امامیه

ایشان درباره مفوضه که مطرود امامان (ع) هستند، نظر ویژه ای دارد و بر این باور است که

مفوضه ائمه (ع) را متصف به صفاتی مثل عصمت، ولایت تکوینی و علم غیب می‌کنند. وی درباره اعتقادات مفوضه چنین می‌نویسد: «آنان ائمه را گرچه خدا ندانستند، ولی آنان را به‌ناحق از مقام واقعی بالا برده و با نسبت دادن علم و قدرت نامحدود و نظایر آن، موجوداتی فوق بشری و غیرطبیعی معرفی کرده بودند» (همان: ۶۶). و در پایان به این نتیجه می‌رسد که اعتقادات کنونی شیعیان درباره صفات امام (ع) مانند عصمت، بدعت‌های مفوضه تأثیر پذیرفته‌است.

۲-۱-۳. درآمیختن برخی از اعتقادات عوام شیعه با خواص

باید بین عقیده خواص و عوام شیعه فرق گذاشت و اگر به این تمایز توجه نشود منشأ سوءبرداشت می‌شود.

مدرسی با بیان چند گزارش تاریخی به این نتیجه رسیده که عقاید اصحاب درباره عصمت امام، عصمت حداقلی بوده درحالی که نمی‌توان از چند مورد گزارش تاریخی با وجود گزارش‌های خلاف آن درباره اعتقادی قضاوت نمود.

۲-۱-۳-۱. عدم ذکر سند برای برخی از مباحث

وی در برخی مباحث مهم که نیازمند ذکر سند است هیچ‌گونه مستندی ارائه نمی‌دهد به‌عنوان نمونه ایشان کسانی را که امامان (ع) را متصف به صفاتی همچون علم و عصمت می‌کنند را مفوضه و مطرود ائمه می‌داند و هیچ مستندی بر ادعای خود ذکر نکرده‌است.

۲-۱-۳-۲. کاربرد معیار نامعتبر

مدرسی برای تحقیق درباره صفات امام از جمله علم و عصمت امام منابع را با معیار فرا بشری نبودن، گزینش می‌کند لذا منابعی را که در آن، صفاتی مانند عصمت حداکثری برای امام اثبات می‌شود، جعلی می‌داند. حال آنکه این معیار، جزو معیارهای شناخته شده برای جعلی بودن حدیث شمرده نمی‌شود.

۲-۱-۳-۳. مغالطه در استفاده از منابع

وی چون درباره صفات امام نظری خلاف مشهور دارد سعی می‌کند نظر خود را بر منابعی

تحمیل کند به عنوان نمونه درباره مفوضه برداشتی غیر از برداشت مشهور دارد و برای اثبات ادعای خود بدون اینکه به مدلول روایت توجه کند از آن‌ها به نفع خود استفاده می‌کند؛ درحالی‌که مقصود از مفوضه در آن منابع چنین کسانی نیستند (ر.ک؛ جبرئیلی، ۱۳۸۶، قربانی ممیان و خسروپناه، ۱۳۹۲، طارمی، ۱۳۸۷ و یوسفیان، ۱۳۸۶).

۲-۲. محسن کدیور

کدیور هم به پیروی از مدرسی مدعی است غلو و انحراف در اعتقادات شیعه از جمله عصمت امام، نخست، از قرن سوم آغاز شد و سپس در قرن پنجم نظر غالیان به عنوان عقیده راستین شیعه معرفی شد و رسمیت یافت.

وی بر این باور است که در قرون اولیه درباره عصمت امام چنین اعتقادی که امروزه میان شیعیان رواج دارد وجود نداشته حتی اصحاب خاص مثل سلمان، ابوذر، مقداد و... امام را این گونه که متکلمان معاصر معرفی می‌کنند، نمی‌شناختند. «این مفاهیم [عصمت، نصب و نص الهی، و علم غیب] در قرون اولیه از زبان امامان کمتر گفته شده است و شیعیان اصیل از قبیل سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، مالک اشتر، ابو بصیر، زراره و محمد بن مسلم و... آنان را این گونه که متکلمان رسمی معرفی می‌کنند، نشناخته بودند» (کدیور، ۱۳۸۵).

ایشان در مقاله دیگر خود در این باره چنین می‌نویسد: «امامان... همانند دیگر آدمیان، خطاپذیرند. اگرچه کم خطاترین هستند».

«اعتقاد به عصمت، علم لدنی، و غیر کسبی و نص الهی درباره ائمه، ذاتی تشیع نخواهد بود».

«من درجایی ندیده‌ام امام حسین در پاسخ به این سوال مهم که «امام کیست؟» گفته باشد: ... الامام هو المعصوم...»

«شاخص امامت در قرن اول چیز دیگری بود همه اصحاب امام را با صفات عدالت و حق‌مداری و تهذیب نفس می‌شناختند ولی این شاخص‌ها از قرن سوم چهارم به بعد تغییر کرده و ممیزات شیعه چیز دیگری مثل علم گسترده و عصمت حداکثری و غیره شده است» (کدیور، ۱۳۸۴).

ایشان در پایان چنین نتیجه می‌گیرد که اعتقادات امروزی درباره علم و عصمت ائمه، مطالبی نوپدید است که به تدریج در عقاید شیعه ایجاد شد و جایگزین عقاید اصیل گردید. «آیا این نکاتی که از قرن سوم و چهارم به بعد به عنوان ممیزات شیعه گفته می‌شود در قرن اول هم بوده؟ توجه کنید که شیعه از قرن سوم و چهارم این خصوصیات (نصب، نص، عصمت و علم غیب) داشته است. اما در قرن اول وقتی می‌گفتند سلمان شیعه است، ابوذر شیعه است، یعنی این‌ها دقیقاً به این نکات چهارگانه قائل بودند؟ به نظر می‌رسد این اعتقاد یک اعتقاد مستحدثی است، یعنی بعداً این اعتقادات کم‌کم ایجاد شده است. ویژگی‌های خاصی که امروزه برای امام مطرح می‌کنند، در سال یازده هجری، پس از وفات پیامبر در هیچ سندی ذکر نشده است» (همان).

همان‌طور که گفته شد محسن کدیور هم به پیروی از مدرسی طباطبائی درصدد تبیین همین نظریه درباره عصمت امام است، از همین‌رو در توضیح و استدلال به این نظریه در مقالات خود مطالبی را مطرح می‌کند که قابل نقد است:

الف. ابهام در شواهد و دلایل: ایشان فقط به دلیل اینکه برخی از بزرگان مخالف غلو بودند می‌گویند اعتقاد به علم و عصمت حداکثری غلو است، بدون اینکه تصریحی از کلام علما بیان کند.

ب. ادعای بدون دلیل: ایشان برای اینکه ادعای خودش را مورد قبول نشان دهد می‌گویند نفی علم و عصمت از امامان، باور رایج در قرون اولیه است و غلو را همیشه مساوی با اعتقاد به علم غیب و عصمت می‌داند، بدون اینکه دلیلی بر مدعای خود بیان کند.

ج. تأمل در شواهد: کدیور برای برهانی نشان دادن ادعای خود به سخن عالمانی استناد می‌کند که از شهرت چندانی برخوردار نیستند. در پاسخ باید گفت بر فرض هم که آن‌ها چنین اعتقادی داشته باشند مخالف با نظریه مشهور است (ر.ک؛ علاءالدین محدثین، ۱۳۹۱ و مهدوی خو، ۱۳۹۶).

۲-۳. عبدالکریم سروش

سروش یکی دیگر از نواندیشانی است که به علم و عصمت حداقلی درباره ائمه (ع) باور

دارد و مقام آنان را در حدّ علمای ابرار پایین می‌آورد.

ایشان می‌گوید: «خلاصه حرف شیعه این است که می‌گوید برای اینکه پیامبر را گم نکنیم باید دنباله‌رو علی باشیم و بهترین و سالم‌ترین راه برای رسیدن به پیامبر پیروی کردن از علی علیه‌السلام است اما اینکه امامان معصوم بودند. اینکه آن‌ها علم غیب دارند و غیره هیچ کدام قلب تشیع نیست و امامان هم از مردم نمی‌خواستند چنین اعتقادی داشته باشند، حتی بسیاری از پیروان ائمه علیهم‌السلام در زمان خود ائمه آن‌ها را صرفاً عالمان پاک و پارسایی می‌دانستند و چیزی بیشتر از این قائل نبودند ما امروزه شیعیان غالی هستیم و عقایدی که داریم توسط غالیان به مکتب تشیع افزوده شده و جزء مکتب تشیع شد.» (دکتر سروش، ۱۳۹۴، مصاحبه).

با توجه به گفته سروش که حتی بسیاری از پیروان ائمه (ع) در زمان خود ائمه آن‌ها را صرفاً عالمان پاک و پارسایی می‌دانستند چیزی بیش از این قائل نبودند، معلوم می‌شود که ایشان هم بر این باور است که اصحاب چنین اعتقادی درباره عصمت امام نداشته‌اند.

با بررسی گفتار چند تن از نواندیشان که تصریح کلمات بعضی از آن‌ها در مورد عصمت امامان بیان شد این نتیجه به دست آمد که همه آن‌ها یک ادعای مشترک دارند و آن این که عقیده شیعیان امروز درباره عصمت امام، مطابق عقاید شیعیانی زمان ائمه (ع) نیست. اصحاب چنین عقیده نداشتند؛ بلکه عقیده امروزی شیعه درباره بسیاری از مقامات امام از جمله عصمت، تحت جریانات بیرونی مثل جعل جاعلان و غلو غالیان پدید آمده است. بهترین راه برای بررسی درستی و نادرستی این ادعا، رجوع به منابع حدیثی نخستین شیعه می‌باشد که در قرون اول، دوم و سوم پدید آمده است؛ یعنی زمانی که به اعتقاد نواندیشان هنوز تفکر غالیان غلبه نکرده، مراجعه شود، چون محدثان امامیه در سه قرن نخست، یعنی عصر حیات امامان (ع) از اصحاب شمرده می‌شدند و آثار روایی آنان محصول ارتباط مستقیم یا مکاتبه با امامان (ع) است و از آفت ادعایی نواندیشان مصون بوده می‌باشد. با بررسی روایات و شواهد تاریخی اگر این نتیجه به دست آمد که روایات و شواهد تاریخی عقیده شیعیان امروز را تأیید نمی‌کند باید پذیرفت که عقیده شیعه درباره عصمت امام تطور پیدا کرده است و شیعیان امروز غالی هستند. ولی اگر این نتیجه به دست

آمد که این عقاید امروزی شیعه از جمله اعتقاد به علم و عصمت حداکثری برای امامان (ع) در متن کتاب و سنت است باید پذیرفت که فهم تشیع در مسئله علم و عصمت ائمه فرایند تکاملی را طی کرده است نه خود آن.

۳. نقد و بررسی

۳-۱. واکاوی معنای غلو

پیش از پرداختن به دیدگاه اصحاب درباره عصمت امام بررسی یک مغالطه پرکاربرد نواندیشان ضروری به نظر می‌رسد و آن انتساب عقاید شیعیان امروزی به غالیانی که در آن زمان وجود داشته‌اند.

غلو در لغت از «غلی، یغلو» به معنای تجاوز و بالا رفتن هر چیز از اندازه خود است. (مصطفوی، ۲۰۰۹، ج ۷، ص ۳۲۰) و در اصطلاح غالی به کسی گفته می‌شود که در توصیف امامان (ع) از حد و اندازه آن‌ها فراتر رود و برای آن‌ها مقام خدایی قائل شود. شیخ مفید درباره غالیان چنین می‌نویسد: «غالیان که تظاهرکنندگان به اسلام هستند، کسانی‌اند که به امیرمومنان (ع) و امامان دیگر از نسل آن حضرت نسبت خدایی و آنان را به چنان فضیلتی در دین و دنیا ستودند که در آن از اندازه بیرون رفتند... و منظور از مفوضه کسانی بودند که به غلات از جهت عقیده و به خصوص اباحه گری نزدیک بودند؛ اما فرق آن‌ها با غلات در این بود که آن‌ها ائمه (ع) را مخلوق قلمداد می‌کردند ولیکن خلقت و رزق سایر موجودات و کلیه‌ی امور به آن‌ها تفویض شده است» (شیخ مفید، ۱۴۱۴، ج ۵: ۱۳۴-۱۳۱). علامه مجلسی نیز در کتاب بحارالانوار ملاک غلو را این‌گونه بیان می‌کند: «غلو درباره پیامبر و ائمه (ع) اعتقاد به الوهیت آنان یا مشارکت آنان باخدای متعال در معبودیت یا در آفرینش و رزق یا اعتقاد به حلول خدا در آن‌ها یا اتحاد خدا با آنان یا آگاهی از غیب بدون وحی و الهام یا باور به نبوت ائمه یا تناسخ آنان یا باور به بی‌نیاز کردن آن‌ها از عبادات و ترک معاصی است» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵: ۳۴۶).

با توجه به تعریف یادشده، این نتیجه به دست می‌آید که هسته‌ی مرکزی غلو، اعتقاد

به الوهیت و ربوبیت امامان و نقش آنان در آفرینش مخلوقات به نحو استقلال است. برخورد شدید امامان با غلات مفوضه به خاطر چنین اعتقاداتی بوده است. باید توجه داشت که در هیچ‌یک از تعاریف یادشده، اعتقاد به عصمت، نص الهی و داشتن علم غیب مصداق غلو دانسته نشده است. افزون بر اینکه هیچ‌یک از شیعیان امروزی اعتقاد به الوهیت و ربوبیت امامان ندارد و مواردی چون آفرینش و رازق بودن را به صورت استقلالی به امامان (ع) نسبت نمی‌دهند!

نتیجه اینکه نواندیشان بدون این که تعریف و معیار درستی از غلو و تفویض ارائه دهند مدام از این مغالطه استفاده نموده و نتیجه دلخواه خود را به مخاطب القاء می‌کنند.

۳-۲. عصمت امام در دیدگاه اصحاب

در بیان دیدگاه اصحاب باید یک نکته را در نظر داشت و آن اینکه بزرگانی که در زمان امامان بوده‌اند یا صاحب تألیف درباره علم و عصمت امام نیستند یا اگر بوده‌اند کتاب‌های اندکی از آن‌ها به دست ما رسیده است. حتی اگر این سخن پذیرفته نشود قضاوت کردن درباره عالمانی همچون مرحوم کلینی و صفار هم که اثر آن‌ها روایی است دشوار خواهد بود چون درباره عقاید خود به صورت صریح موضع‌گیری نکرده و تنها به ذکر روایات بسنده نموده‌اند.

افزون بر این که، غالب متقدمان امامیه دیدگاه خود را در قالب روایات بیان می‌کردند. بر این اساس می‌توان به آسانی باور متقدمان امامیه درباره گستره عصمت امام را مورد بررسی قرار داد و درستی یا نادرستی ادعای نواندیشان را اثبات نمود. بازخوانی دیدگاه اصحاب ائمه (ع) را می‌توان در چند گفتار انجام داد.

۳-۲-۱. تألیفات و تصنیفات اصحاب

یکی از بهترین گزینه‌ها برای واکاوی دقیق نگرش و عقاید اصحاب درباره شاخص‌های امامت، آثاری است که درباره امامت و منزلت امام به نگارش درآورده‌اند. کاشف الغطاء ده‌ها کتاب و رساله در قرن اول و دوم را معرفی می‌کند که موضوع آن‌ها «نص و لزوم

وصایت برای امام» است.

«من نام کسانی را که درباره وصیت تألیف کرده‌اند، از قرن اول و قبل از قرن چهارم ذکر می‌کنم: کتاب الوصیه اثر هشام بن حکم، الوصیه از حسین بن سعید، الوصیه اثر حکم بن مسکین و... اما اهل قرن سوم جماعتی فراوان هستند» (کاشف الغطاء، ۱۴۱۷: ۲۲۳). سید هاشم بحرانی یکی دیگر از مؤلفانی است که فهرستی طولانی از تألیفات اصحاب را ذکر می‌کند که در وصایت و دلایل امامت و اعجاز ائمه (ع) نوشته شده که سرشار از فضائل فرا بشری است (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۳۱).

کثرت تألیفات درباره شرط نصب و نص الهی مستلزم آن است که امام را دارای علم و عصمت می‌دانستند چون انتصاب الهی مهم‌ترین شرط امامت است اگر احراز شود دیگر شرایط مثل علم و عصمت هم به دنبال آن به اثبات خواهد رسید (ر.ک؛ فاریاب، ۱۳۹۰: ۲۳۴). البته باید توجه داشت که اکثر تألیفات اصحاب به دست ما نرسیده و تنها آثار روایی که از قرن سوم به‌جامانده و به دست ما رسیده می‌توان به کتاب‌هایی همچون المحاسن نوشته محمد بن خالد البرقی و بصائر الدرجات نوشته محمد بن حسن صفار قمی اشاره کرد.

کتاب المحاسن یکی از قدیمی‌ترین نوشته‌های عصر غیبت صغرا به شمار می‌آید. نویسنده کتاب بنا بر قولی متوفای ۲۷۴ (ر.ک؛ خالد البرقی، ۱۳۶۵: ۷۷) هجری است که به‌طور قطع مدتی از عمر خودش را در عصر حضور سپری نموده است. در این کتاب نویسنده به جمع روایات اخلاقی پرداخته ولی برخی از روایات را که بیان می‌کند و با برداشتی که از آن‌ها دارد اعتقاد او به علم امام معلوم می‌شود. ایشان روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند:

«... از زمانی که آدم علیه‌السلام وفات یافت، خداوند زمین را رها نکرد، مگر آنکه امامی در آن قرارداد تا مردم به‌واسطه او به‌سوی خدا هدایت شوند. او حجت خدا بر مردم است. هر کس او را رها کند هلاک خواهد شد و هر که همراه او باشد نجات خواهد یافت». نویسنده این روایت را در ذیل روایات دال بر وجوب اطاعت امام می‌آورد که بالملازمه دال بر اعتقاد ایشان به علم و عصمت حداکثری امام است.

پس از برقی محدث بزرگ و نامدار شیعه محمد بن حسن بن فروخ صفار که متوفای ۲۹۰ه.ق قرار دارد و دانشمندان و رجال از او به بزرگی یاد کرده‌اند (ر.ک؛ همان: ۳۵۴) اگرچه بررسی گستره عصمت امام در کتاب بصائر نیازمند نگارش مقاله‌ای مستقلی است ولی با نگاهی اجمالی به این کتاب این نتیجه به دست می‌آید که ایشان از کسانی است که اعتقاد به عصمت امام دارد.

انبوه آثار با اسم و رسم وصیت و لزوم آن برای حجیت ائمه (ع)، دلالتی قوی دارد بر فراگیر بودن این ایده و اصالت و اهمیت آن نزد شاگردان و شیعیان معاصر ائمه (ر.ک؛ پور وحید، ۱۳۹۴: ۹۹).

فرق الشیعه یکی دیگر از کتاب‌هایی است که توسط حسن بن موسی نوبختی، متکلم و فیلسوف امامی قرن سوم نوشته شده است که در آن به معرفی فرقه‌های اسلامی به ویژه به فرقه‌های شیعه پرداخته است. ایشان در معرفی نخستین فرقه شیعه این گونه می‌نویسد:

«یک فرقه گفتند: علی (ع) امام مفترض الطاعه پس از پیامبر (ص) است، واجب است بر مردم که از او فرمان بپذیرند ... امامت و جانشینی پیامبر (ص) حق او بود بخاطر عصمتش و بخاطر پاکی مولدش ... و گفتند پس از او (علی علیه السلام) نیز کسی باید جایش بنشیند که معصوم از گناه و پاکیزه از عیب و پاک دل و ... باشد تا مردم اطمینان داشته باشند که او خطا و اشتباه نمی‌کند (ر.ک؛ نوبختی، ۱۳۱۵ق: ۲۳-۲۲).

نویسنده این کتاب در معرفی و بیان اعتقادات نخستین فرقه شیعه آنها را اینگونه معرفی می‌کند که آنها امام را مفترض الطاعه می‌دانستند و به عصمت ایشان باور داشتند.

۳-۲-۲. روایات اصحاب

بر خلاف نگاه تردیدآمیز و اتهام آوری که نواندیشان معاصر درباره مسئله عصمت امامان مطرح می‌کنند، روایات بسیاری در عصر اصحاب ائمه (ع) وجود دارد که در احتجاجات آنان، عصمت امامان (ع) به ویژه امیر مؤمنان (ع) به عنوان یک فضیلت و برتری نسبت به خلفا مطرح شده است. این دسته روایات و احتجاجات در کتاب‌های روایی به صورت فراوان وجود دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره شده است.

۳-۲-۱. سلیم بن قیس الهلالی

سلیم بن قیس که از اصحاب امیر المؤمنین (خالد البرقی، ۱۳۴۲ش: ۴) بوده و در کتاب‌های رجال او را ثقه و جلیل‌القدر دانسته‌اند (ر.ک؛ خویی، ۱۳۹۰ق، ج ۹: ۲۳۰) روایتی را نقل می‌کند که به خوبی بیانگر اعتقاد اصحابی مانند: سلمان، ابوذر و مقداد به عصمت ائمه علیهم‌السلام است. «ذَكَرَ سُلَيْمُ بْنُ قَيْسٍ أَنَّهُ جَلَسَ إِلَى سَلْمَانَ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ الْمُقَدَّادِ فِي إِمَارَةِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، فَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ فَجَلَسَ إِلَيْهِمْ مُسْتَرْشِدًا. فَقَالُوا لَهُ: عَلَيْكَ بَكْتَابِ اللَّهِ فَالْزَمَهُ، وَ عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّهُ مَعَ الْكِتَابِ لَا يُفَارِقُهُ. وَ إِنَّا نَشْهَدُ أَنَا سَمِعْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: «إِنَّ عَلِيًّا مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْحَقِّ، حَيْثُمَا دَارَ دَار...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۷: ۲۹۲). در این روایت اصحاب درباره حضرت علی علیه‌السلام اینگونه می‌گویند: «علی (ع) همواره همراه حق و قرآن است و از او جدا نمی‌شود»، که نشانه این است که اصحاب نزدیک ائمه (ع) به عصمت ایشان معتقد باشند. بر اساس همین اعتقاد است که، این افراد علاوه بر اینکه خود همواره همراه ائمه (ع) بودند، دیگران را نیز به پیروی از آنها تشویق و ترغیب می‌نمودند (ر.ک؛ قیس هلالی، ۱۴۰۵ق: ۸۸۱).

۳-۲-۲. سلمان محمدی

سلمان که از اصحاب رسول الله (ص) و از یاران برگزیده امیر المؤمنین (ع) (ر.ک؛ خویی، ۱۳۹۰ق، ج ۹: ۱۹۴) و اولین رکن از ارکان اربعه (برقی، ۱۳۴۲: ۱) است در احتجاج خود در برابر کسانی که به اشتباه کردن و گمراهی امیر مؤمنان (ع) اعتقاد داشتند این گونه می‌گوید: «قُلْتُ: كَانَ أَلْفُ نَبِيٍّ وَ أَلْفُ وَصِيٍّ فَاهْتَدَتْ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْصِيَاءُ وَ ضَلَّ وَصِيٌّ نَبِيًّا مِنْ بَيْنِهِمْ؟ كَذَبْتُمْ وَ اللَّهُ مَا ضَلَّ وَ لَكِنَّهُ كَانَ هَادِيًا مَهْدِيًا» (مغربی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۲۴). سلمان در این احتجاج با عبارت «وَ اللَّهُ مَا ضَلَّ» از حضرت علی (ع) نفی گمراهی می‌کند یعنی اعتقاد سلمان درباره حضرت علی (ع) اینگونه است که او از اوامر الهی سرپیچی نمی‌کند و کسی که اینچنین باشد قطعاً معصوم است.

سلمان در ادامه کلام خود با جمله «كَانَ هَادِيًا مَهْدِيًا» حضرت را امامی هدایت یافته و هدایت کننده معرفی می‌کند. اگر امام معصوم نباشد و احتمال خطا در آن وجود داشته

باشد نه تنها نمی تواند هدایت کننده برای دیگران باشد که خود نیز به گمراهی خواهد افتاد. با توجه به احتجاج سلمان در این روایت می توان او را از کسانی دانست که اعتقاد به عصمت امام (ع) دارد.

۳-۲-۲-۳. ابوذر غفاری

ابوذر از کبار اصحاب پیامبر و از نخستین مسلمانان بود و یکی از ارکان اربعه به شمار می آید (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۲۲: ۹۵).

ابوذر در ملاقات با عده ای از مردم می گوید: «اگر بعد از من فتنه ای رخ داد که قطعاً چنین خواهد شد، شما به کتاب خدا و علی بن ابی طالب (ع) متمسک شوید...» (طوسی، ۱۳۴۸: ۲۶).

در این روایت ابوذر حضرت علی (ع) را عدل قرار داده است که هم طرازی با قرآن خود دلیل روشنی است بر عصمت آن حضرت؛ زیرا همچنان که قرآن معصوم است و به خطا هدایت نمی کند عدل ان نیز باید دارای چنین ویژگی باشد.

۳-۲-۲-۴. عمار

عمار که از اصحاب پیامبر و از یاران برگزیده امیر المؤمنین است (ر.ک؛ برقی، ۱۳۴۲: ۳۳) می گوید: «...و الله يا ابا عبد الله لو لم يبق أحد إلا خالف علي بن أبي طالب لما خالفته ولا زالت يدي مع يده، وذلك لأن علياً لم يزل مع الحق...» (طوسی، ۱۴۱۴: ۷۳۱).

در این روایت عمار می گوید: «اگر تمام مردم با علی مخالفت کنند من با او مخالفت نخواهم کرد و دست از او نخواهم کشید» این نیست مگر آن که علی (ع) را مصون از خطا و اشتباه می داند.

۳-۲-۲-۵. کردوس التغلبی

در جنگ صفین بعد از اینکه قرآن ها را بر سر نیزه زدند و بین سپاه امیر المؤمنین اختلاف ایجاد شد هر یک از رؤسای قبایل از طرف قبیله خود سخن گفتند. کردوس که از یاران و

اصحاب امیرالمؤمنین (ع) است (ر.ک؛ خویی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴: ۱۱۴) نیز از طرف قبیله خود به پا خواست و این گونه سخن گفت: «...أَيُّهَا النَّاسُ ... إِنَّ عَلِيًّا لَعَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ مَا أَحْدَثَ إِلَّا الْإِنصَافَ وَ كُلُّ مُحِقٍّ مُنْصِفٌ فَمَنْ سَلَّمَ لَهُ نَجَا وَ مَنْ خَالَفَهُ هَلَكَ...» ای مردم همانا علی (ع) بر اساس دلیل روشنی از طرف پروردگارش در حرکت است و به دور از انصاف سخن نمی گوید. هر کس خود را در اختیار او گذاشت نجات یافت و هر که با او مخالفت کرد هلاک شد (ر.ک؛ ابن مزاحم، ۱۴۰۴ق: ۴۸۴).

کردوس در سخنان خود، با عبارات «إِنَّ عَلِيًّا لَعَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ مَا أَحْدَثَ إِلَّا الْإِنصَافَ...» به عصمت امام (ع) اشاره می کند چون کسی که همواره حجتی از طرف خداوند داشته باشد هیچ گاه از مسیر انصاف و عدالت خارج نمی شود. خارج نشدن از مسیر صواب که با لطف الهی همراه باشد همان عصمت اصطلاحی است.

کردوس در پایان می گوید: «فَمَنْ سَلَّمَ لَهُ نَجَا وَ مَنْ خَالَفَهُ هَلَكَ...» هر کس با علی (ع) مخالفت کند هلاک خواهد شد که مخالف با علی (ع) در صورتی ملازم با هلاکت و نابودی است که حضرت معصوم باشد؛ زیرا اگر معصوم نباشد و احتمال خطا در گفتار و کردار ایشان وجود داشته باشد چه بسا کسی که با ایشان مخالفت کند نجات یابد. با توجه به این مطالب باید کردوس را که از اصحاب امیرالمؤمنین است جزء کسانی دانست که در مسئله امامت، به عصمت امام اعتقاد دارد.

۳-۲-۲-۶. هشام بن الحکم

از جمله عقایدی که به قطع می توان به هشام نسبت داد، اعتقاد به عصمت است. در ذیل به روایاتی اشاره می شود که بیانگر اعتقاد هشام بن حکم به عصمت ائمه (ع) است. «حُسَيْنُ الْأَشْقَرُ قَالَ: قُلْتُ لِهَشَامِ بْنِ الْحَكَمِ مَا مَعْنَى قَوْلِكُمْ إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا فَقَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ الْمَعْصُومُ هُوَ الْمُتَمَتِّعُ بِاللَّهِ مِنْ جَمِيعِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - وَ مَنْ يَعْتَصِمَ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۱۳۲). بدان دلیل که هشام حدیث را در پاسخ به پرسش از دیدگاه خودش بیان کرده، به یقین این حدیث بیانگر دیدگاه خود اوست. از این رو؛ از دیدگاه هشام عصمت، حالت

مصونیت و بازدارندگی از گناه است (ر.ک؛ اسدی، ۱۳۹۲ش: ۲۱۸).

در جای دیگر هشام در پاسخ به ابن عمیر، تحلیل زیبایی از عصمت ارائه کرده است که بیانگر دیدگاه او درباره حقیقت و کیفیت عصمت است: «... سَأَلْتُهُ يَوْمًا عَنِ الْإِمَامِ أَ هُوَ مَعْصُومٌ فَقَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ فَمَا صِفَةُ الْعِصْمَةِ فِيهِ وَ بَأَيِّ شَيْءٍ تُعَرَفُ فَقَالَ إِنَّ جَمِيعَ الذُّنُوبِ لَهَا أَرْبَعَةٌ أَوْجُهُ وَ لَا خَامِسَ لَهَا الْحَرِصُ وَ الْحَسَدُ وَ الْغَضَبُ وَ الشَّهْوَةُ فَهَذِهِ مَنَفِيَّةٌ عَنْهُ...» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۱۳۳).

در این روایت که روایت طولانی است محمد بن ابی عمیر می گوید: در مدتی که همدم هشام بن حکم بودم سخنی از او نشنیدم و بهره‌ای از وی نبردم که سودمندتر از این سخن باشد که در صفت رهبری گفت، روزی از او پرسیدم: آیا امام معصوم است؟ گفت: بلی، گفتم: حقیقت بی گناهی چه چیز است؟ و معیار شناخت عصمت چیست؟ پاسخ داد: تمامی گناهان برخاسته از چهار چیز است و پنجمی ندارد: حرص، حسد، خشم و خواهش‌های نفسانی، و هیچ یک از اینها در امام نمی‌باشد.

در این روایت ابی عمیر از عصمت امام سوال می‌کند و هشام در جواب عصمت امام (ع) با دلیل اثبات می‌کند که نشان از اعتقاد هشام به عصمت دارد.

در جای دیگر شخصی از هشام درباره عصمت می‌پرسد: «قَالَ فَمَنْ أَيْنَ زَعَمْتَ أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ مَعْصُومًا مِنْ جَمِيعِ الذُّنُوبِ قَالَ إِنْ لَمْ يَكُنْ مَعْصُومًا لَمْ يُؤْمَنْ أَنْ يَدْخُلَ فِيمَا دَخَلَ فِيهِ غَيْرُهُ مِنَ الذُّنُوبِ فَيَحْتَاجَ إِلَى مَنْ يُقِيمُ عَلَيْهِ الْحَدَّ كَمَا يُقِيمُهُ عَلَى غَيْرِهِ» شخصی از هشام پرسید: از کجا مطمئن شدی که امام باید از تمام گناهان معصوم باشد؟ هشام گفت: اگر امام معصوم نباشد، مثل سایر مردم که گناه می‌کنند، او نیز گناه می‌کرد. در این صورت باید کسی پیدا شود که بر او حدی جاری کند همانگونه که او، حد را بر دیگری جاری می‌کند. (ر.ک؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵ش، ج ۱: ۲۰۴).

در این روایت نیز هشام با برهان «اقامه حدود» که اگر امام معصوم نباشد مستلزم تسلسل است، عصمت امام (ع) را اثبات می‌کند (ر.ک؛ علیرضا اسدی: ۲۱۹). افزون بر برخی روایات که گواه این اعتقاد است، اشعری، بغدادی و شهرستانی نیز هشام را از معتقدان به عصمت ائمه (ع) می‌دانند. (ر.ک؛ اشعری، ۱۴۰۰ق: ۴۸، بغدادی، ۱۴۰۸ق: ۷۴، شهرستانی، ۱۳۶۴ش، ج ۱:

۳-۲-۲-۷. مالک جهنی

مالک جهنی گفت: «در محضر امام صادق (ع) دست خود را بر گونه‌ام گذاشتم و گفتم: آقا خدا شما را معصوم قرار داده و شخصیتی بس والا داده است. امام فرمود: مالک امر بالاتر از آن چیزی است که تو فکر می‌کنی» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۰۲).
در این روایت مالک اعتقاد خودش را که اعتقاد به عصمت باشد به امام بازگو می‌کند و امام نه تنها این اعتقاد را نفی نمی‌کند بلکه می‌گوید امر بالاتر از عصمت و غیره است. بنابراین چگونه نواندیشان بر این باورند که ائمه (ع) همواره علم و عصمت را از خود نفی می‌کردند.

۳-۲-۲-۸. علی بن رثاب

علی بن رثاب از شاگردان معروف امام صادق (ع) است و در کتب رجال ثقه و جلیل القدر معرفی شده است (طوسی: ۲۴۶) درباره تفسیر آیه (و ما أصابکم من مصیبه فبما کسبت ایدیکم) از امام سؤال می‌کند: «آیا نظر شما این است که هر چیزی که به علی و اهل بیتش (ع) می‌رسد به خاطر عمل کرد خودشان است در حالی که آن‌ها معصوم هستند؟ امام صادق (ع) در جواب فرمود: همانا رسول خدا در هر شبانه روزی صد نوبت توبه و استغفار می‌کرد، با آن که گناهی مرتکب نشده بود» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۴۵۰).
در این روایت سؤال علی بن رثاب به صورت استفهام انکاری است یعنی ایشان به عصمت ائمه (ع) اعتقاد دارد بنابراین امام به گونه‌ای جواب می‌دهد که بفهماند بین این دو تنافی وجود ندارد.

ط. سعید اهوازی

حسین بن سعید اهوازی از اصحاب امام رضا (ع)، امام جواد (ع) و امام هادی (ع) است که بدون واسطه از این امامان حدیث نقل کرده است (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۳۵۵، برقی،

۱۳۴۲ش: ۵۴-۵۶). وجود نام او در اسناد بیش از پنج هزار حدیث شیعه نشان دهنده رتبه والای او در فقه و حدیث است (ر.ک؛ خویی، ج ۵: ۲۴۵). ایشان بیانی دارد که نشانگر فضای عمومی جامعه شیعی در آن زمان درباره عصمت ائمه است. «میان علماء ما اختلافی نیست که امامان (ع) از هر قبیحی مطلقاً معصوم هستند.» (الاهوازی، ۱۴۰۲: ۷۳). این‌ها شواهد و قرائنی بود بر اینکه اصحاب صراحتهً درباره عصمت امام اظهارنظر کرده‌اند و امام را دارای عصمت می‌دانستند.

۳-۲-۳. تلازم بین علم و عصمت

از آنجایی که اکثر اندیشمندان اسلامی حقیقت عصمت را از مقوله شعور ویژه معصوم و معرفت او به حقیقت اعمال دانسته‌اند، علم به عواقب گناه و واقعیت خود گناه را یکی از مقدمات رسیدن به مقام عصمت می‌دانند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۲۶؛ مطهری، ۱۳۸۴ه ش، ج ۲: ۱۶۰؛ سبحانی، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۵۹)؛ با توجه به تعاریفی که از عصمت بیان شده است این نتیجه به دست می‌آید که دلیل اصلی پیدایش کمال نفسانی عصمت، علم قطعی شخص معصوم به حقیقت فعل و سودمندی و زیان‌مدی آن است، از همین رو هر اندازه علم انسان به واقعیت اشیاء بیشتر باشد به همان اندازه در دور شدن او از زشتی و امور ناپسند تأثیر گذار خواهد بود. بنابراین باید گفت میان مراتب علم و مراتب عصمت ملازمه وجود دارد (ر.ک؛ وطن دوست، ۱۳۹۸: ۲۶۵) به این معنا که، همه کسانی که قائل به علم حداکثری برای پیامبر و ائمه (ع) شده‌اند و جنبه علم غیر بشری آنها را پذیرفته‌اند، در مسئله عصمت نیز قائل به عصمت آنها بوده‌اند (ر.ک؛ مینایی، ۱۳۹۵: ۱۳۸).

با توجه به این مطلب، در ذیل به برخی از احتجاجات اصحاب در خصوص علم امام (ع) پرداخته خواهد شد.

۳-۲-۳-۱. عثمان بن سعید

عثمان بن سعید عمری، اولین نائب خاص امام زمان در غیبت صغرا است ایشان دعایی را املا نموده که در زمان غیبت این دعا خوانده شود. در آن دعا صفاتی را برای حضرت بیان

می‌کند که به‌خوبی بیانگر اعتقاد او به علم و عصمت امام است.

«...او بنده‌ای است که برای خودت خالصش کرده‌ای... و او را از گناهان بازداشته‌ای و از عیب‌ها مبرا ساخته‌ای و به امور غیبی آگاه و از پلیدی پاک کرده‌ای...» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۵۱۴-۵۱۲).

در این روایت نیز یکی از اصحاب اعتراف به این دارد که امام به امور غیبی آگاه است و بلافاصله می‌گوید از هر پلیدی پاک است که معلوم می‌شود عصمت امام (ع) را ملازم با علم ایشان می‌داند.

۲-۳-۲. خطبه سلمان

سلمان سه روز پس از دفن پیامبر (ص) خطبه‌ای برای مردم ایراد نمود در آن خطبه چنین آمده است.

«... بدانید که شمارا تقدیراتی است که پیش آمده‌ای گوناگونی در پی آن می‌آید، و این را بدانید که نزد علی (ع) است علم منایا (مقدرات) و علم بلایا (گرفتاری‌هایی که متوجه مردم می‌شود) و میراث وصایا (ثمره سفارش‌های پیامبر) و فصل الخطاب و اصل و ریشه انساب (نسب‌های مردم)» (جعفری، ۱۳۸۱، ۱: ۲۵۱).

در جای دیگر سلمان با گروهی نشسته بودند که امیر مؤمنان (ع) از آنجا عبور می‌کردند سلمان به همراهان خودش گفت:

«سوگند به خداوند جزء او (اشاره به حضرت علی علیه‌السلام) کسی دیگر شمارا به را انبیاء هدایت نمی‌کند او عالم ربانی روی زمین، و تنها تکیه‌گاه مردم است. با از دست دادن او علم را از دست می‌دهیم» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۲: ۳۲۱).

در روایت نخست آشکارا بیان می‌کند که علم امام یک علم فرا بشری است و در روایت دوم تنها مسیر هدایت را پیروی از امام می‌داند و در ادامه می‌گوید: او عالم ربانی است که درواقع علت وجوب پیروی از امام را علم فرا بشری امام می‌داند.

۳-۲-۳. احتجاج ابوذر

ابوذر غفاری چنان که در کتاب احتجاج آمده است، هنگامی که حلقه در کعبه را گرفته بود چنین گفته است:

«ای امتی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله سرگشته شدید اگر مقدم می داشتید آنچه را که خدا مقدم دانسته و مؤخر می داشتید آنچه را که خدا مؤخر دانسته و ولایت را در آنجایی قرار داده است ولی خدا مغلوب نمی گشت و فرایض الهی پایمال نمی شد و هیچ اختلافی در احکام الهی رخ نمی داد. آگاه باشید که علم این ها در نزد اهل بیت پیامبرتان است.» (جعفری، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۳۴).

نکته ای که از کلام ابوذر فهمیده می شود این است که ابوذر پایمال شدن احکام الهی و وجود اختلاف را سبب دوری از اهل بیت (ع) می داند. این سخن ابوذر این مطلب را می فهماند که چون امام دارای علم فرا بشری و عصمت است نه احکام پایمال می شد نه اختلافی پیش می آمد.

۳-۲-۴. عبدالله بن ابی یعفور

بنابه نقل نجاشی عبدالله بن ابی یعفور جلیل القدر و قاری قرآن در مسجد کوفه بود و صاحب کتابی بود که عده ای از اصحاب ما از آن نقل روایت می کنند. او می گوید:

«یک روز به امام صادق علیه السلام عرض کردم قسم به خدا اگر اناری را به دونیم کنم و بفرومایید که نصف آن حلال و نصف دیگرش حرام است از صمیم قلب قبول می کنم امام در پاسخ او را دعا کرد و فرمود خدا رحمت کند (ر.ک؛ شیخ عباس قمی، بی تا، ج ۲: ۱۲۳).

این روایت دلالت بر این می کند که عبدالله بن ابی یعفور به علم و عصمت امام (ع) اعتقاد راسخ دارد چون می داند که امام بخاطر علم لدنی و ملکه عصمت خطا نمی کند. با توجه به شواهدی که درباره علم امام (ع) از زبان اصحاب بیان شد این نتیجه به دست می آید که ایشان به علم لدنی ائمه (ع) اعتقاد داشته و او را از سنخ علم حضوری که هیچ خطائی در آن راه ندارد می دانستند. بنابراین ز آن جایی که بین مراتب علم و مراتب

عصمت ملازمه وجود دارد، اگر علم کسی به واقعیت پدیده‌ها از سنخ علم حضوری باشد یعنی به مرتبه «علم الیقین» و «حق‌الیقین» رسیده باشد، درجات بالاتر و والاتر از عصمت را خواهد داشت (ر.ک؛ وطن دوست، ۱۳۹۸: ۲۶۵).

بر اساس شواهد و قرائن ذکرشده این نتیجه به دست می‌آید که ادعای نواندیشان مبنی بر معصوم نبودن ائمه (ع) با چالش اساسی روبرو خواهد بود و نمی‌توان دیدگاه آن‌ها را پذیرفت بلکه باید به عصمت ایشان قائل بود و مقام امام و علم و عصمت امام را بسیار گسترده‌تر از علم و عصمت انسان‌ها دانست.

بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس مطالب یادشده در این مقاله تلاش شد تا ادعای نواندیشان معاصر مبنی بر نگرش غالیانه به عصمت امام مورد بازخوانی و تحلیل قرار گیرد. از آنجا که دلیل عمده این دیدگاه در اثبات دیدگاه خود درباره عصمت امام بر نگرش تاریخی و نظر اصحاب ائمه (ع) استوار است؛ تلاش گردید تا با رویکرد تاریخی، این دیدگاه موردنقد قرار بگیرد. و در پایان این نتیجه به دست آمد که نه تنها دلیلی بر ادعای نواندیشان مبنی بر نگاه حداقلی به عصمت امام در نظر اصحاب نداریم بلکه دلیل برخلاف آن موجود است. لذا مطرح کردن این نظریه که اعتقاد شیعیان امروزه درباره عصمت امام منافی با اعتقاد اصحاب ائمه (ع) است و نسبت غالی به شیعیان امروزی از اساس باطل است و هیچ سنخیتی با داده‌های تاریخی و روایی ندارد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Mohammad Tashakori
Abhghad
Mohammad Ali Vatan
Doost



<https://orcid.org/0000-0001-9062-9838>



<https://orcid.org/0000-0002-7985-1654>

منابع

قرآن کریم.

- ابن تیمیه. (۱۴۰۶). *منهاج السنه النبویه*. بیروت: انتشارات دار الکتب العلمیه.
- ابن عبدالوهاب، محمد. (بی‌تا). *رساله فی الرد علی الرافضه*. چاپ اول. ریاض: انتشارات جامعه الامام محمد بن مسعود.
- اسدی، علیرضا. (۱۳۸۸ش). *متکلمان شیعه: هشام بن حکم*. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. تهران. چاپ اول.
- بابویه قمی، محمد بن علی بن الحسین. (۱۳۷۶). *امالی شیخ صدوق*. ترجمه: آیت الله محمدباقر کمره‌ای. چاپ ششم. کتابچی.
- (۱۳۸۵ش). *علل الشرایع*. چاپ اول. قم: کتاب‌فروشی داوری.
- (۱۳۹۵ه ق). *کمال‌الدین و تمام النعمه*. تحقیق: علی‌اکبر غفاری. چاپ دوم. تهران: انتشارات الاسلامیه.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۳). *مدینه المعاجز/الأئمه اثنتی عشر*. چاپ اول. قم: انتشارات معارف اسلامی.
- بغدادی، عبد الباقي بن قانع. (۱۴۰۸). *معجم الصحابه*. تحقیق: خلیل ابراهیم قوتلای. چاپ اول. قم: دارالفکر.
- پور وحید، حسن علی. (۱۳۹۴ش). *مکتب در فرایند نواندیشی*. چاپ اول. قم: نشر معارف.
- تفتازانی، سعد الدین. (۱۴۰۹). *شرح المقاصد*. چاپ اول. قم: انتشارات الشریف الرضی.
- جبرئیلی، محمد صفر. (۱۳۸۶). *تأملی در مکتب در فرایند تکامل*. قیسات. شماره ۴۵. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
- جرجانی. (۱۳۲۵). *شرح المواقف*. چاپ اول. قم: انتشارات الشریف الرضی.
- جوادی آملی. عبدالله. (۱۳۸۵). *وحی و نبوت در قرآن*. قم: مرکز نشر اسراء.
- حلی. محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). *ایضاح الفوائد*. چاپ اول. قم: اسماعیلیان.
- خویی، أبو القاسم. (۱۳۹۰ق). *معجم رجال‌الحديث*. چاپ اول. قم: نشر الثقافه الاسلامیه فی العالم.
- (۱۴۱۷). *مصباح الفقاهه*. مؤسسه انصاریان. قم. چاپ چهارم.

- رضوی، مرتضی. (۱۳۸۷). مکتب در فرایند تهاجمات تاریخی. قم: انتشارات مؤلف.
- سابقی، حسین. (۱۳۹۵). بررسی علم امام در قرآن و روایات. مدرسه علمیه عالی نواب.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۱۲). *الألهیات*. انتشارات الاسلامیه. قم: چاپ سوم.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۹۴). *آیا امامان شیعیان علم غیب داشتند؟*. مصاحبه. سایت شخصی.
- سید مرتضی. (۴۳۶). *تنزیه الانبیاء*. انتشارات بوستان کتاب.
- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم. (۱۳۶۴ ش). *الملل و النحل*. انتشارات الشریف الرضی. تحقیق: محمد بدران. قم: چاپ سوم.
- شیخ مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۴). *أوائل المقالات*. دار المفید. بیروت. چاپ دوم.
- صفار، محمد بن حسن. (۱۴۲۹). *بصائر الدرجات*. طلیعه نور. قم: چاپ سوم.
- طارمی راد، حسن. (۱۳۸۷). *گزارشی از جلسات نقد و بررسی کتاب «مکتب در فرایند تکامل»*. فصل نامه سفینه. موسسه نبأ. شماره ۱۸.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۷۸). ترجمه تفسیر المیزان. مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی. انتشارات اسلامی. قم: چاپ یازدهم.
- طبرسی، أبو منصور. (۱۳۸۱). *الاحتجاج*. ترجمه: بهزاد جعفری. دار الکتب الاسلامیه. تهران. چاپ اول.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۴۸). *اختیار معرفة الرجال* معروف به *رجال الکشی*. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- (۱۴۱۴). *امالی شیخ طوسی*. چاپ اول. قم: نشر دارالثقافه.
- (۱۴۲۷). *رجال الطوسی*. چاپ اول. قم: دارالثقافه.
- عباس قمی. (بی تا). *سفینه البحار*. چاپ اول. بی جا: انتشارات کتابخانه سنائی.
- علاءالدین محدثین، جواد. (۱۳۹۱). *نقد بازخوانی تشیع*. فصلنامه تخصصی امامت پژوهی. شماره ۱۱.
- فاریاب، محمد حسین. (۱۳۹۰ ش). *عصمت امام در تاریخ تفکر امامیه تا پایان قرن پنجم هجری*. چاپ اول. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- قاضی عبدالجبار. (۱۹۶۲). *المغنی*. چاپ اول. بی جا: انتشارات (بی نا).
- قربانی میمان، حمیدرضا و خسروپناه. عبدالحسین. (۱۳۹۲). *نقد روش شناسی نظریه علمای ابرار با تأکید بر مکتب در فرایند تکامل*. فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی. شماره ۳۲.

- قفاری. (۱۴۳۱). *اصول مذهب الشیعه الامامیه*. چاپ اول. انتشارات دار النشر.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۸۸). *ترجمه تفسیر قمی*. مترجم: صابر رضوانی. چاپ اول. قم: انتشارات بنی الزهراء.
- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم. (۱۴۱۶). *ینایع الموده*. تحقیق سید علی جمال اشرف الحسینی. چاپ اول. بی جا: دارالأسوة للطباعة. نشر ینایع الموده لذوی القربی.
- کاشف الغطاء. محمد حسین. (۱۴۱۷). *اصل الشیعه و اصولها*. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه امام علی علیه السلام.
- کدیور، محسن. (۱۳۸۵). *امامت در پرتو نهضت حسینی*. مجله بازتاب اندیشه. شماره ۷۲.
- (آذر ۱۳۸۴). *شاخص های بازخوانی تشیع*. مجله بازتاب اندیشه. شماره ۷۲.
- کشی، محمد بن عمر. رجال الکشی. (۱۴۰۹ق). *اختیار معرفه الرجال*. چاپ اول. مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). *اصول کافی*. چاپ اول. انتشارات علمیه اسلامی.
- کوفی اهوازی، حسین بن سعید. (۱۴۰۲). *الزهد*. تحقیق: غلامرضا عرفانیان. چاپ دوم. قم: المطبعه العلمیه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). *بحار الانوار*. الحیة التراث العربی. بیروت. چاپ سوم.
- مدرسی طباطبائی. محمد حسین. (۱۳۸۶) *مکتب در فرآیند تکامل*. مترجم: هاشم ایزدپناه. چاپ اول. تهران: انتشارات کویر.
- مصطفوی، حسن. (۲۰۰۹م). *التحقیق*. نشر آثار العلامة المصطفوی. لبنان.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۴ه ش). *مجموعه آثار*. چاپ هفتم. تهران.
- مظفر، محمد حسین. (۱۳۸۵). *پژوهشی در علم امام*. مترجم: علی شیروانی. قم: انتشارات دارالفکر.
- مغربی، ابن حیون. (۱۴۰۹). *شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار (ع)*. تحقیق: حسینی جلالی. محمد حسین. چاپ اول. قم.
- مهدوی خو، مرتضی. (۲۳۹۶). *نقد و بررسی فروکاستن مقام امامت با توجه به نظریه علماء ابرار*. مدرسه علمیه عالی نواب.
- نجاشی، احمد بن محمد. (۱۳۶۵). *المعاسن*. چاپ ششم. قم: انتشارات جامع مدرسین قم.
- نصر بن مزاحم. (۱۴۰۴ق). *وقعة الصفین*. تحقیق عبد الاسلام. محمد هارون. چاپ دوم. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
- نویختی. حسن بن موسی. (۱۳۹۲ش). *فرق الشیعه*. ترجمه: مشکورف محمد جواد. انتشارات علمی

فرهنگی. تهران. چاپ چهارم.

وطن دوست، محمد علی. (۱۳۹۸ش). *تحلیل فلسفی چگونگی دستیابی افراد عادی به مقام عصمت بر اساس مبانی حکمت متعالیه*. پژوهش نامه کلام اسلامی. شماره ۱۱.

یوسفیان، حسن. (۱۳۸۶). *نقدی بر یک کتاب*. فصل نامه تاریخ در آینه پژوهش. شماره ۴.

References

- Holy Quran.
- Asadi, Alireza. (2018). *Shia theologians: Hisham bin Hakam*. Institute of Islamic Sciences and Culture. Tehran. First Edition. [in Persian]
- Abbas Qomi (n.d.). *Al Bahar ship* First Edition. Bija: Sanai Library Publications.
- Aladdin Mohhaddeen, Javad. (2011). *Criticism of the interpretation of Shiism*. The specialized quarterly journal of Imam research. No. 11. pp. 207-236.
- Babouye Qomi, Muhammad bin Ali bin Al-Hussein. (1997) *Amali Sheikh Sadouq*. Translation: Ayatollah Mohammad Baqer Kamrei. Sixth edition. Tehran. Librarian. [in Persian]
- Babouye Qomi, Muhammad bin Ali. (2016) *Kamal al-Din and Tamma Al-Naimah*. Researcher: Ali Akbar Ghaffari. second edition. Tehran: Islamic Publications. [in Persian]
- _____. (2016). *The causes of Shari'ah*. First Edition. Qom: Davari Bookstore. [in Persian]
- Bahrani, Seyyed Hashim bin Suleiman. (1992). *Madinah Al-Mu'ajj al-Imam Twelfth Eshar*. First edition. Qom: Islamic Education Publications. [in Persian]
- Baghdadi, Abdul Baqi bin Qane. (1987). *Dictionary of Companions Researcher: Khalil Ebrahim Qutlai*. First Edition. Qom: Dar al-Fekr. [in Persian]
- Exezi, Hossein. (2016). *Examining the Imam's knowledge in the Qur'an and hadiths*. Nawab Higher Theological School. pp. 64-82. [in Persian]
- Faryab, Mohammad Hossein. (2018). *Imam's infallibility in the history of Imami thought until the end of the fifth century of Hijri*. First Edition. Qom: Publications of Imam Khomeini Educational Research Institute. [in Persian]
- Ghorbani Mobin, Hamidreza and Khosropanah. Abdul Hossein (2012). *Criticism of the theory of Abrar scholars with emphasis on the school in the process of evolution*. Scientific-Research Quarterly of New Religious Thought. No. 32. pp. 23-42.
- Ghafari. (2009). *The principles of Al-Umamiya Shia*. First Edition. Tehran, Dar al-Nashar Publishing House. [in Persian]